

توهم واقعیتی به نام اسلام

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

حاصل اسلام مجسم یا اسلام پیاده شده در جهان خارج یک حکومت مافیایی، یک اقتصاد رانتی و بیمار، یک جامعه بسته و پنهان کار و یک فرهنگ چند پاره و مملو از خشونت است.

جادو و سحر روحانیت در ایران امروز آن است که همچنان یک امر توهمی و ذهنی به نام اسلام را که طبیعتاً قابلیت ضربه خوردن ندارد واقعی جلوه می دهد.

بزرگترین تباهی حاکمان جمهوری اسلامی بستن دهان منتقدان است.

اول. 25 سال است که روحانیون حکومتی از هر دو جناح اصلی کشور مرتباً تکرار کرده اند که دشمنان در صدد ضربه زدن به اسلام هستند و بلافاصله چنین نتیجه گیری شده است که

1. در برابر اقدامات خلاف انسانیت و وجدان حکومت صبورانه سکوت کنید؛

2. تابع روحانیت باشید و رهنمود های آنان را آویزه گوش خویش سازید؛

3. همه فشار های اقتصادی فرهنگی و سیاسی و اجتماعی را تحمل کنید؛

4. بیانیه ها و احکامو معرفت غیر انتقادی و غیر تاریخی را که روحانیت شیعه عرضه می کند به عنوان احکام نورانی خداوند پذیرا باشید و قوه عقل خود را تعطیل کنید؛

5. به همان سبکی که روحانیت می خواهد زندگی کنید حتی اگر خود آنها چنین نکنند؛

6. حاکمان روحانی را فراتر از قوانین شرع و اخلاق بدانید و اگر جایی آن اعمال را مخالفت وجدان و انسانیت یافتید آنها را حتماً حمل به خیر کنید؛

7. همه مخالفان و منتقدان حکومت دینی را دشمن تلقی کنید؛

8. از نابودی و قتل مخالفان کوچکترین ضعف و هراسی به دل راه ندهید و در این موارد دل نازکی را کنار بگذارید. هدف وسیله را توجیه می کند؛

9. نظام جمهوری اسلامی را ابدی بدانید؛

10. حکومت اسلامی را آزاد ترین، دموکرات ترین و خلاصه بهترین از هر جهت بدانید و مخالفان آن را بدترین و پلید ترین؛

11. در مشروعیت اقتدار و نفوذ نظام لحظه ای شک به دل راه ندهید؛

12. تصور آن که روزی این نظام از هم فرو پاشد گناه کبیره است؛

13. حتی دستور بی رحمی از طرف رهبر جمهوری اسلامی را که به قتل خیر نگار و دانشجو منجر می شود به حساب نظام نگذارد (معلوم نیست اگر دستورات رهبری انعکاس دهنده اعمال و رفتار این نظام نباشد چه چیز معرف آن است)؛

14. به نحو تحقیق ناپذیر و ابطال ناپذیر همهء گفته های اعضای کاست حکومتی را پذیرا باشید؛

15. هیچ جنایتی این نظام را مخدوش نمی کند.

دوم. و اما این اسلام که نباید ضربه بخورد چیست؟ ضربه کدام است؟ و دشمن کیست؟ به تعداد افرادی که از واژه اسلام در عبارت فوق استفاده می کنند مراد و معنی وجود دارد. اسلام در این عبارت عرض عریضی دارد: از اتومبیل دولتی که هر روز طلبه های جامع المقدمات خوانده را برای نماز ماهی چند صد هزار تومانی به نمازخانه فلان پادگان می برد تا بنگاه معاملاتی و دلالتی مستقر در بیت مراجع عظام شیعه، از چند زن صیغه ای بیست و چند ساله یا هفده و هجده ساله علمای بالای 70 ساله (مثل خزعلی، بهجت، و امامی کاشانی) تا حیات چند همسری عوامل جنایت پیشه ای مثل علی لاریجانی، از سفرهای مکرر مصباح و مهدودی کنی به انگلستان به دلیل سرما خوردگی تا تاسیس بانک و موسسات سرمایه گذاری در دوی توسط بنیاد الزهرای تیم چپاولگر هاشمی و یزدی و دوستان از مایملک ناشی از "مال خود سازی" (همان خصوصی سازی) همه منابع کشور، از تصاحب دهها هزار شغل مدیریتی دولتی توسط بی سوادترین و خشن ترین و جنایت کارترین افراد جامعه تا امتیازات ابدی خویشاوندان روحانیت حاکم و کاست حکومتی. فهرست همه آن چرا که از ثروت، قدرت و منزلت توسط حاکمان جمهوری اسلامی در 25 سال اخیر کسب شده می توان در ذیل اسلام در عبارت فوق گرد آورد. این اسلام به هیچ وجه نباید ضربه بخورد. در این میان نمایش نامه نگاری شهردار منتخب شورای شهر 4 درصدی تهران، عضو سابق انصار حزب الله و متهم به قتل آقای سامی جهت اخذ مجوز شرعی از رهبر مافیا برای میل ناهار 400 یا 500 تومانی شهرداری تماشایی است.

این اسلام تنها قرائت فاشیستی، تمامیت طلبانه، اقتدار گرایانه و خشونت آمیز از دین تاریخی اسلام نیست بلکه منویات و منافع و دغدغه های ذهنی چند ده هزار نفری است که در ایران امروز حکومت می کنند. ضربه عبارت است از هر گونه اطلاع رسانی در مورد اعمال غیر قانونی و تباهی های مترتب بر رفتار حاکمان جمهوری اسلامی و هر گونه خدشه بر تداوم کسب و حفظ ثروت و منزلت و قدرت های باد آورده حتی از طرق قانونی و غیر خشونت آمیز. از همین جهت رحیم صفوی پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس را کودتا نامید. با این تفسیر لابد باید کودتا توسط عوامل مافیا در سپاه را پیروزی انتخاباتی نامید. از این جهت همه مجاری اطلاع رسانی غیر از مجاری ای که در اختیار مافیای سیاسی است باید بسته یا به شدت محدود باشند و مرتضوی و اژه ای حتی تیترو روزنامه ها را تعیین کنند. دشمن عبارت از است همه منتقدان و مخالفان این روند های خلاف، چه مخالفت از طریق گذاشتن یک تار مو در معرض نگاه عمومی بیان شده باشد چه با نوشتن یک خبر، چه با تشکیل یک گروه مدنی و چه با نوشتن یک نامه، چه با فرار از زندان بزرگ جمهوری اسلامی و مهاجرت و چه عدم مشارکت در انتخابات. برای حاکمان نهاد های انتصابی هر گونه دیگر بودن و دیگر اندیشی مخالفت با حکومت به شمار می رود. بدین ترتیب از روز تاسیس جمهوری اسلامی، حاکمان آن مرتبا بر حجم دشمنان این نظام افزوده اند: از دو درصد در دوازده فروردین 1358 تا حدود 75 درصد در 9 اسفند 1381 چون انتقاد از این نظام دیگر به هیچ گونه هوش و استعداد و زیرکی ویژه یا نازپروردگی و تعلق به طبقه و قشر خاص نیازی ندارد و همه شهروندان از صبح تا شام می توانند سایه سنگین نقض هر روزهء ابتدایی ترین حقوق خود و تباهی حاکمان را به چشم ببینند. بزرگترین تباهی حاکمان جمهوری اسلامی بستن دهان منتقدان است: جامعه ای که هر روز در صدر اخبار آن بازداشت چند دانشجو و محاکمهء نویسنده و خبرنگار باشد جز تباهی تولید نمی کند.

سوم. واقعیتی به نام اسلام در عالم خارج وجود ندارد. در عالم خارج تنها هویت مذهبی اسلامی یا فرد مسلمان وجود خارجی دارد. مساجد و امامزاده ها، کتب مذهبی و سجاده ها و تسبیح ها مخلوق انسان ها هستند و همین مخلوقات، نخست به درجهء فرا انتقادی توسط آدمیان ارتقا داده می شوند و بعد عامل توجیه ثروت ها و قدرت ها و منزلت های باد آورده قرار می گیرند. از این جهت فاصله گذاری میان اسلام، حکومت اسلامی، مسلمانان، باورها و عقاید و احکام

اسلامی یا هر دین دیگر بسیار دشوار است. بدون صحنه گذاری دینی بر اعمال وحشیانه ای مثل سنگ سار زنان، قطع دست و پا، اعدام فرد برگشته از دین از سوی مراجع مذهبی (مرتد) دشوار است بتوان آنها را در جوامع انسانی امروز به اجرا گذاشت. حتی صحنه گذاری دین تاریخی بر این مجازاتها مانع از فاصله گیری ذهنی و احساسی دینداران از این مجازاتها نشده است. بدین ترتیب این طور نیست که مثلا اگر ایران در برابر حمله اعراب فتح نشده بود امروز دین در جامع ایران همین شکلی را داشت که اکنون دارد.

نگاه مذهبی و دینی به جهان از دنیای ذهنی آدمیان - حداقل برخی از آنها - رخ بر نمی بندد. این نگاه نیز به نوعی مخلوق انسانها است. اما احکام مذهبی و شریعت هیچ ضرورتی غیر از ضرورت اجتماعی و تأمین منافع و دغدغه های قدرت حاکم ندارد. مجموعه آنها احکام اعتباری هستند. به همین دلیل در دورانی که روحانیت نقش چندانی در قدرت نداشت همه احکام غیر عبادی اسلام یعنی مجموع احکام قضایی، امور حسبه و احکام مدنی آن یا براحتی به فراموشی سپرده شده یا بتدریج تحول یافته اند. آدمیان دینی را که خود خلق کرده اند براحتی می توانند تغییر دهند. به همین دلیل فقهای شیعه از تغییر همه احکام در شرایط خاص از جمله مصالح و مقتضیات حکومت خویش سخن گفته اند.

چهارم. اصرار اسلام گرا ها در به کار بردن صفت اسلامی، مثل کشورهای اسلامی، جامعه اسلامی، علوم اسلامی، فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی و غیره، در واقع تلاشی است در جهت اثبات واقعیت یک امر مجازی یا توهمی از طریق زبان. در این جا زبان نقش خلاق و آفرینشگر پیدا می کند و یک صفت در مقام خلق یک پدیده قرار می گیرد. واقعیتی به نام کشور اسلامی، جامعه اسلامی، قانون اسلامی یا تمدن اسلامی وجود خارجی ندارد؛ آن چه هست کشوری است که برخی یا عموم مردم آن مسلمان هستند - تصور می کنند که مسلمان هستند - و مسلمانی هر یک با مسلمانی دیگری تفاوت دارد و هویت اسلامی آنها نیز مخلوق خود آنها (اگر روشنفکر باشند و به فردیت قابل ملاحظه ای دست یافته باشند) یا جامعه آنهاست (در اندرکنش میان توده و رهبران مذهبی). فرهنگی به نام فرهنگ اسلامی وجود خارجی ندارد. آنچه هست هویت مذهبی اسلامی است که آن نیز مخلوق انسانها یا جامعه انسانی است و در دنیای امروز یکی از 100 ها هویات افراد به شمار می آید. نام گذاری یک فرهنگ بر اساس یکی از هویات چندان منطقی و معقول به نظر نمی رسد.

پنجم. جادو و سحر روحانیت در ایران امروز آن است که همچنان یک امر توهمی و ذهنی به نام اسلام را که طبیعتا قابلیت ضربه خوردن ندارد واقعی جلوه می دهد. روحانیت شیعه و اسلام گرایانی ایرانی در سال های پس از انقلاب تا آن حد پیش رفتند که عناوینی مثل الکترونیک، فیزیک و ریاضی اسلامی نیز خلق کنند و دو دهه برای اسلامی کردن همه چیز از علم و هنر تا اتوبوسها (جدا کردن قسمت خانمها و آقایان) و لباس خانمها و آقایان (با رنگ کردن آستین مردان در صورت پوشیدن لباس آستین کوتاه و ممنوع کردن همه رنگها بجز چند رنگ تیره برای خانمها) و از حکومت (با انحصاری کردن قدرت حاکمیت اقتدار گرا و انتصابی) تا اقتصاد (با اختصاص منابع عمومی به طبقه حاکم) تلاش کرده اند. حاصل این تلاش که اکنون اسلام مجسم یا اسلام پیاده شده در جهان خارج معرفی می شود، یک حکومت مافیایی، یک اقتصاد رانتی و بیمار، یک جامعه بسته و پنهان کار و یک فرهنگ چند پاره و مملو از خشونت است. اگر کسی بتواند این ویژگیها را عین اسلام بداند در واقع خود به دست خود گور آن اسلام مخلوق را کنده است چون غیر از مافیای حاکم، عموم شهروندان ایرانی به آن کافرند.